نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۲۰، بهار ۱۴۰۲، صص ۹۵-۱۲۰
مقالهٔ پژوهشی

DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2023.78689.1352

با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تارنمای مجله مشاهده نمایید. ←

گونه‌شناسی تطبیقی طردیه (نخجیرگانی)
در شعر فارسی و عربی

تاریخ دریافت: ۱۵ شهریور ۱۴۰۱ / تاریخ پذیرش: ۱۷ خرداد ۱۴۰۲

عباس واعظ‌زاده[۱]

محمدرضا عزیزی[۲]

چکیده

«طردیه» (نخجیرگانی) یکی از انواع شعر در ادبیات فارسی و عربی است. سابقهٔ این نوع از شعر در ادبیات عربی به دورهٔ جاهلی بازمی‌گردد؛ اما در دورهٔ عباسی است که طردیه به‌عنوان یک نوع ادبی مستقل مطرح می‌شود. رواج این نوع ادبی در دورهٔ عباسی تحت تأثیر رواج شکار و علاقهٔ وافر خلفای عباسی و اشراف به این تفریح درباری مرسوم در ایران دورهٔ ساسانی بوده است. این نوع ادبی به‌تبع شعر عربی در شعر فارسی نیز رواج می‌یابد و به‌عنوان یکی از زیرگونه‌های قصیدهٔ مدحی موردتوجه بعضی از شاعران درباری، به‌ویژه شاعران دربار غزنوی، سلجوقی و گورکانیان هند قرار می‌گیرد. هدف مقالهٔ حاضر بررسی ویژگی‌ها/ قراردادهای این نوع ادبی در شعر فارسی و عربی، بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن در این دو زبان، تفاوت آن با «شعر شکار» و ارائهٔ تعریفی جامع‌ومانع از آن است. برای این منظور به بررسی گونه‌شناسانهٔ نمونه‌های این نوع ادبی در ادبیات فارسی و عربی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی و عربی، طردیه (نخجیرگانی)، شعر شکار، شعر مدحی، گونه‌شناسی تطبیقی، نوع ادبی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، ایران. (نویسندهٔ مسئول) E-mail: Vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند، ایران. E-mail: Mohammadrezaazizi@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

طردیه، نخجیرگانی یا شعر شکار یکی از انواع ادبی عربی است که از دورهٔ جاهلی در شعر عربی وجود داشته است. این نوع ادبی در دورهٔ اموی به حیات خود ادامه داده، در دورهٔ عباسی، به‌ویژه در شعر شاعر مشهور ایرانی‌الاصل عرب، ابونواس (۱۹۸ ق) به کمال خود رسیده، به‌عنوان یک نوع ادبی مستقل مطرح می‌شود (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۰۳؛ خسروی، ۱۳۸۳: ۱۱)؛ چنان‌که طردیات ابونواس در کنار خمریات، یکی از انواع اصلی شعر او محسوب می‌شود. رگه‌هایی از این نوع شعر از روزگار جاهلی در سروده‌های شاعرانی مانند امرؤ القیس (۵۴۴ م)، زهیر ابن ابی‌سلمی (۶۰۹ م) و نابغهٔ ذُبیانی (۶۰۴ م) وجود دارد که در دورهٔ اموی با شاعرانی چون الشمردل بن شریک (۸۰ ق)، عبدالله بن رؤبه العجّاج (۹۰ ق) و ابونجم عجلی (۱۳۰ ق) تقویت می‌شود. ابونخیله (۱۴۵ ق)، عبدالله بن دُمَینه (۱۸۱ ق)، ابونواس (۱۹۸ ق)، علی بن جهم (۲۴۹ ق)، ابن‌رومی (۲۸۳ ق)، بحتری (۲۸۴ ق)، ابن‌معتز (۲۹۶ ق، نویسنده و شاعر صید)، ابوالعباس ناشئ اکبر (۲۹۳ ق)، صنوبری (۳۳۴ ق)، کشاجم (۳۶۰ ق، نویسنده و شاعر صید)، ابوطیب متنبّی (۳۵۴ ق)، ابوفراس حمدانی (۳۵۷ ق) و... در روزگار عباسی موجب رونق و شکوفایی این گونهٔ شعری در ادبیات عربی شدند. شوقی ضیف دورهٔ عباسی را دورهٔ رواج این نوع ادبی می‌داند؛ به‌گونه‌ای که شاعر برجسته‌ای در این دوره نمی‌توان پیدا کرد که طردیه یا طردیه‌هایی نداشته باشد (ضیف، بی‌تا، ج ۴: ۴۸۶). این نوع ادبی که یکی از انواع ادبی درباری محسوب می‌شود، در کنار انواع دیگر شعر عرب، به‌ویژه در دورهٔ غزنوی و سلجوقی مورد توجه بعضی از شعرای درباری چون: فرخی سیستانی (۴۲۹ ق)، امیرمعزی (۵۱۸ ق)، ازرقی هروی (۴۶۵ ق) و لامعی گرگانی (قرن ۵) قرار می‌گیرد. در دربار گورکانیان هند که آیین‌ها و انواع ادبی درباری رونق دوباره می‌گیرد شاهد سرایش نخجیرگانی توسط بعضی از شاعران دربار گورکانی چون: کلیم کاشانی (۱۰۶۱ ق)، قدسی مشهدی (۱۰۵۶ ق) و طالب آملی (۱۰۳۶ ق) هستیم. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی موجود بین ایرانیان و عرب‌ها، شاهد آنیم که این نوع ادبی در شعر فارسی تفاوت‌هایی با شعر عربی پیدا می‌کند. هدف این مقاله بررسی گونه‌شناختی این نوع ادبی در شعر فارسی و عربی است؛ ازاین‌رو، این مقاله در حوزهٔ مطالعات تطبیقی انواع ادبی یا گونه‌شناسی تطبیقی می‌گنجد. نگارندگان به روش استقرایی با بررسی نمونه‌هایی از طردیات فارسی و عربی به بررسی ویژگی‌های این نوع ادبی، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن در ادبیات فارسی و عربی می‌پردازند. همچنین تفاوت طردیه را با شعر شکار بیان خواهند کرد.

۱-۱. پیشینۀ پژوهش

طردیه در زبان عربی از انواع ادبی مشهور است و تحقیقات متعددی دربارۀ آن نوشته شده است. قدیمی‌ترین تحقیق دربارۀ این نوع ادبی کتاب المصاید و المطارد، اثر ابوالفتح محمود بن الحسن الکاتب، معروف به کشاجم است. کشاجم در این کتاب به شکلی مبسوط به بررسی این نوع ادبی پرداخته و غالب آنچه را تا سدۀ چهارم هجری دربارۀ دانش و ادب صید وجود داشته، گرد آورده است. در دورۀ معاصر نیز تحقیقات متعددی در این باره نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌ها و مقالات ذیل اشاره کرد: شعر الطرد إلی نهایه القرن الثالث الهجری (عبدالرحمن رأفت باشا، ۱۹۷۴ م.)، الصید و الطرد فی الشعر العربی حتی نهایه القرن الثانی الهجری (عباس مصطفی الصالحی، ۱۴۰۲ ق)، «رحله الصید و الطرد بین المشرق و الأندلس» (هناء دویدری، ۱۹۹۵ م)، «جمالیات البنیه الشعریه فی الطردیات الکلبیه عند أبی‌نواس»، حسن فالح بکور و فؤاد فیاض شتیات، ۲۰۰۹ م)، «دلالات الوحده فی قصیده الصید الجاهلیه» (عصام محمد المشهداوی، ۲۰۱۰ م)، «الصید و الطرد فی شعر أبی‌نواس» (مسلم عبید الرشیدی، ۲۰۱۸ م) و «رحله الصید و الطرد فی الشعر الأندلسی؛ دراسه تحلیلیه» (اسلام ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م).

در زبان فارسی نیز تحقیقاتی، هرچند اندک، دربارۀ طردیه انجام شده است. محمود شکیب در مقاله‌ای با عنوان «طردیات» (۱۳۷۰) به معرفی این نوع ادبی در شعر عربی پرداخته و در خلال آن، اشاره‌ای نیز به بعضی طردیات فارسی داشته است (ن.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۸۵). منصور رستگار فسایی در کتاب انواع شعر فارسی (چاپ اول، ۱۳۷۲) به نقل از مقالۀ مذکور به معرفی این نوع ادبی و ذکر مصادیق آن در شعر فارسی پرداخته است. وی در این کتاب، قصاید فرخی را که در وصف شکار سروده است، در کنار بخش‌هایی از شاهنامه که شکار برخی قهرمانان شاهنامه را روایت می‌کند، داستان نخجیران از مثنوی مولوی و منظومۀ شکار اخوان ثالث را از مصادیق طردیات فارسی محسوب می‌کند (ن.ک: همان، ۲۸۵-۲۹۲). زهرا خسروی در کتاب شعر شکار در ادبیات عربی (با نگاهی به شعر نخجیرگانی فارسی) (۱۳۸۰) به بررسی شعر شکار (طردیه) در ادبیات عربی، از اولین نمونه‌های آن تا پایان سدۀ سوم هجری می‌پردازد و در فصل هفتم کتاب، با عنوان «شعر نخجیرگانی در ادب پارسی» به ذکر نمونه‌هایی از شعر شکار در شاهنامه، گرشاسب‌نامه، خسرو و شیرین و دیوان فرخی سیستانی و در فصل هشتم با عنوان «شعر شکار و نخجیرگانی و مضامین حکمت‌آمیز» به ذکر نمونه‌هایی از استفادۀ شاعران ایرانی و عرب چون: ابن‌رومی، مولانا و نظامی از شعر شکار در خدمت مضامین حکمت‌آمیز می‌پردازد. همو مقاله‌ای نیز با عنوان «پیدایش شعر نخجیرگانی در ادبیات عربی و بررسی آن تا پایان سدۀ سوم هجری» (۱۳۷۹) نیز در این باره دارد. هیچ کدام از پژوهش‌های مذکور

با رویکرد گونه‌شناسانه به بررسی طردیه در شعر فارسی و عربی نپرداخته و البته بین این نوع ادبی با گونه‌های مشابه آن تفاوتی قائل نشده‌اند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. طردیه چیست؟

«طَرْد» در عربی به معنی راندن و دور کردن است. طَرَدَتِ الکلابُ الصّیدَ طَرْداً یعنی سگ‌ها شکار را دور و خسته کردند (لسان العرب، ذیل «طرد»). طرد در زبان عربی مترادف با «قنص» و «صید» و یکی از معانی آن، شکار کردن است (القاموس المحیط و المعجم الوسیط، ذیل «طرد») و «طردیه» اصطلاحاً **شعری** است که در آن به **وصف** صحنهٔ شکار و جزئیات آن، شامل زمان، مکان، ابزار، نحوه و نتیجهٔ شکار، شکارچی، حیوانات شکاری (شکرگان) و حیوانات شکار (نخجیران) پرداخته می‌شود. طردیه نزد عرب به شعر است و نوشته‌هایی مانند نامه‌ای که عبدالحمید کاتب (۱۳۲ ق) به خلیفهٔ اموی، مروان بن محمد، می‌نویسد و صید را توصیف می‌کند، ذیل عنوان طردیه نمی‌گنجد؛ از همین روست که به طردیه «شعر الطرد» و «شعر الصید» نیز می‌گویند و بعضی از اشعار شاعران عرب ذیل این عنوان دسته‌بندی شده؛ چنان‌که حمزهٔ اصفهانی باب هشتم از کتاب خود، شرح دیوان ابی‌نواس را به این معنی اختصاص داده است (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). در دواوین شعری، تذکره‌ها و کتب نقد شعر متقدم فارسی، نام خاصی برای این نوع شعر ذکر نشده است، اما این اشعار در دیوان شاعران عمدتاً با عناوینی چون: «در ذکر شکار سلطان»، «در وصف شکارگاه»، «در صفت شکار»، «در ذکر شکارگاه و شکارکردن سلطان» و... مشخص شده‌اند. بعضی از متأخرین نیز معادل فارسی «نخجیرگانی» را برای طردیه برگزیده‌اند (ن.ک: همان).

۲-۲. طردیه و شعر شکار

دهخدا طردیه را «شعر[ی] دربارهٔ شکار» (۱۳۷۳: ذیل «طردیه») و رستگار فسایی آن را نوعی شعر «دربارهٔ صید و صحنه‌های شکار و حیوانات شکاری» (۱۳۸۰: ۲۸۵) دانسته‌اند. طبق این دو تعریف، هر شعری که موضوع آن شکار باشد، طردیه محسوب می‌شود. در ادبیات فارسی و عربی اشعار متعددی با موضوع شکار سروده شده است؛ از ابیاتی در خلال اشعار مدحی و عاشقانه گرفته تا حکایات و داستان‌های منظوم اخلاقی، عرفانی، پهلوانی و عاشقانه. شاعران مداح درباری در ضمن مدح، در حد یکی دو بیت به شکارهای ممدوح نیز اشاره می‌کرده‌اند:

ز بس که بیند پیکان شاه روز شکار   به کوه زرین گشته ست دیدهٔ نخجیر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۶۷)

گـر بـر شـکار تـو قیصـر کنـد گـذر نخجیـر و مـرغ پـیش تـو رانـد گـه شـکار
(معزی، ۱۳۶۲: ۲۰۴)

شاعران عاشقانه‌سرا نیز معشوق را همچون شکارگری می‌دانستند که دل‌ها را شکار می‌کند:

تـا شـکاری ز کمنـد سـر زلفـت نجهـد ز ابـروان و مـژه‌هـا تیـر و کمـان سـاخته‌ای
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴۰)

یـا رب این بچـهٔ ترکـان چـه دلیرنـد بـه خون کـه بـه تیـر مـژه هـر لحظـه شـکاری دارنـد
(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

در شعر حکمی و عرفانی نیز شکار دستمایه‌ای برای بیان مضامین اخلاقی و عرفانی بوده است:

صـیدگری بـود عجـب تیـزبین بادیـه‌پیمـا و مراحـل‌گـزین...
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۸)

صـبحـدمـی بـا دو سـه اهـل درون رفـت فریـدون بـه تماشـا درون
چـون بـه شـکـار آمـد در مـرغـزار آهـوکی دیـد فریـدون شـکار
(همان، ۶۱)

در منظومه‌های پهلوانی، عاشقانه و عشقی- پهلوانی نیز ما شاهد روایت شکارهای شخصیت‌هایی چون: رستم، بیژن، گرشاسب، خسرو پرویز، بهرام گور و... هستیم:

تـا چـنـان شـد بـزرگـی بـهـرام کـه از زمینـش بـر آسـمان شـد نـام
کـارش الّا مـی و شـکـار نـبـود بـا دگـر کارهـاش کـار نبـود
مـردهٔ گـور بـود در نـخـچـیـر مـرده را کـی بـود ز گـور گزیـر...
(همان، ۵۲۶)

سؤال این است که آیا همهٔ این اشعار را می‌توان طردیه نامید؟ ازآنجاکه طردیه شعری است وصفی که به بیان جزئیات شکار می‌پردازد و در هیچ‌یک از این اشعار، وصفی در کار نیست، این اشعار طردیه محسوب نمی‌شوند. در قصاید مدحی تنها به یکی از ویژگی‌های ممدوح که مهارت او در شکار است، اشاره‌ای می‌شود و خبری از وصف جزئیات شکار نیست. در غزلیات عاشقانه نیز سخن از شکار دل (استعاره از عشق) است و حقیقتاً شکاری واقع نمی‌شود. در حکایت‌های حکمی و عرفانی و منظومه‌های داستانی نیز با روایت شکار مواجهیم نه وصف شکار. این اشعار را که موضوعشان شکار است، می‌توان «شعر شکار»، یعنی شعری که دربارهٔ شکار باشد، دانست؛ اما «طردیه» نه. طردیه شعری است که صرفاً در «وصف» صحنهٔ شکار باشد؛ بنابراین، رابطهٔ شعر شکار با طردیه رابطهٔ عموم و

خصوص مطلق است.

۲-۳. ویژگی‌های طردیه / نخجیرگانی

از بررسی استقرایی طردیات فارسی و عربی می‌توان به ویژگی‌های مشترک این اشعار و به عبارتی قراردادهای نوع ادبی طردیه در شعر فارسی و عربی و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن در این دو زبان پی برد.

۲-۳-۱. تصریح بر وصفی بودن شعر

چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، طردیه شعری وصفی است. در شعر وصفی، شاعر به بیان مشاهدات خود می‌پردازد؛ یعنی آنچه را به عیان دیده بیان می‌کند، نه آنچه را شنیده. شاعران طردیه‌سرا معمولاً در طردیات خود به وصف آنچه بعینه دیده‌اند تصریح دارند؛ چنان‌که ابونواس در مصراع نخست مطلع بعضی از طردیاتش از عبارت «أنعَتُ» (وصف می‌کنم) بهره می‌گیرد: «أنعَتُ دیکاً من دُیوک الهند» (ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۱۷)، «أنعَتُ کَلباً لَقِنَ النُحاسِ» (همان: ۶۲۴)، «أنعَتُ کَلباً مُرهَفاً خمیصاً» (همان: ۶۳۱). این تصریح در طردیات شاعران ایرانی نیز دیده می‌شود:

من درین صیدگه آن دیدم از تو ملکا — که صفت کردن آن گشت به من بر دشوار

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۷۹)

هر کس که شکار تو بیند همی عیان — از خسروان رفته نپرسد همی خبر

(معزی، ۱۳۶۲: ۲۲۴)

بنابراین حضور شاعر در صحنهٔ شکار برای سرودن طردیه الزامی بوده است؛ چنان‌که ابونواس را در شکارها همواره در رکاب خلیفهٔ عباسی، امین دانسته‌اند (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس») و دربارهٔ فرخی گفته‌اند: «در شکارگاه‌ها غالباً حاضر بود. چنان‌که از حضور در شکار جرگهٔ سلطان محمود و شکارهای امیرمحمد –که گاه ده روز طول کشیده– مکرر سخن گفته» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۹). معزی هم ملکشاه و سلطان سنجر را در شکارها همراهی می‌کرده و در یکی از همین شکارها بوده که تیر سلطان سنجر از کمان به در می‌رود و به سینهٔ او اصابت می‌کند و نهایتاً پس از مدتی بر اثر جراحت همین تیر از دنیا می‌رود[۱].

ظاهراً علاوه بر خدمهٔ شکار، عده‌ای هم به‌عنوان نظّاره در پی پادشاه یا شاهزاده به شکارگاه می‌رفته‌اند که شاعران نیز جزو همین گروه بوده‌اند[۲]. گزارش‌هایی دربارهٔ همراهی هیئت‌هایی بزرگ شامل دولتمردان، خدم و حشم و شاعران با مهدی و هارون‌الرشید در شکار موجود است (ن.ک: ضیف، ۲۰۰۴ م: ۲۲۷؛ فالح بکور و فیاض شتیات، ۲۰۰۹ م: ۷۸۰). بعضی از شعرا نیز در طردیات خود به همراهی‌شان با امرا اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله علي بن جهم است

که به همراهی خود با امیر خراسان، طاهر بن عبدالله در یکی از شکارهایش اشاره می‌کند:

وَطِئْنـا رِیـاضَ الـزَّعْـفَـرانِ و أمْسَـکَـتْ علینـا البُـزاهُ البِـیضُ حُمْـرَ الـدَّرارجِ
(ابن‌الجهم، ۱۴۰۰ ق: ۱۲۰)

(ترجمه: به مزارع زعفران قدم گذاشتیم و بازهای سفید، دُرّاج‌های سرخ را برای ما شکار کردند.)

فرخی سیستانی نیز به همراهی خود با گروه چاکران و تماشاچیان در یکی از شکارها تصریح می‌کند:

به دست بر شد روزی به صید کردن و من ز پس برفتم با چاکران و با نظّار
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

آن‌گونه که از طردیات فارسی برمی‌آید، شاعران بیرون از صحنهٔ شکار می‌نشسته‌اند تا آنچه را می‌بینند وصف کنند:

ز دور دیدم گردی برآمده به فلک میان گرد مصافی چو آهنین دیوار
امیر پیش و گروهی شکار اندر پیش به تیر کرده بر ایشان فراخ دشت حصار
(همان)

این اشعار غالباً نه فی‌المجلس، که پس از مراجعت از شکارگاه سروده می‌شده‌اند:

باز آمد از شکار به پیروزی و ظفر سلطان کامکار ملکشاه دادگر
(معزی، ۱۳۶۲: ۲۲۴)

در سپهر دولت آمد کامجوی و کامران از شکار خسروی آن آفتاب خسروان
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۷۴)

بعضی از طردیات فارسی و عربی نیز نه بر مبنای مشاهدات شاعر که بر اساس شنیده‌ها و تخیلات او سروده می‌شده‌اند. از آن جمله است قصیدهٔ داغگاه فرخی سیستانی که بنا بر نقل نظامی عروضی، فرخی قبل از دیدن داغگاه امیر چغانی، بر اساس توصیفاتی که خواجه عمید اسعد، کدخدای امیر، از داغگاه کرده بود، این قصیده را سرود (ن.ک: نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۲). در بین شعرای عرب نیز ابن‌معتز از شاعرانی است که در بعضی از طردیات خود براساس تخیلاتش به وصف صحنهٔ شکار پرداخته است (الصالحی، ۱۴۰۲ ق: ۵۳).

۲-۳-۲. غرض

یکی از معیارهای قدما برای طبقه‌بندی شعر در زبان فارسی و عربی، غرض از سرودن اشعار بوده است. قدامه بن جعفر شش غرض اصلی برای شعر برمی‌شمارد: مدح، هجا، مرثیه، نسیب، تشبیه و وصف (ابن‌جعفر، بی‌تا: ۹۱). پس از قدامه، اغراض دیگری بر این شش‌گانه افزوده و آن را اصلاح کرده‌اند. چنان‌که فاخوری مشهورترین غرض‌های شعر جاهلی را هشت غرضِ وصف، مدح، رثا، هجا، فخر، غزل، خمر و زهد می‌داند (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۶۰؛ برای

اطلاع بیشتر دربارهٔ اغراض شعر نزد بلاغیون مسلمان ن.ک: عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۲۷۴-۲۷۵). مؤتمن نیز ده غرض برای شعر فارسی برمی‌شمارد: نسیب، تشبیب، حماسه، فخر، مدح، رثا، هجا، اعتذار، شکوا و وصف (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۹). غرض اصلی از سرودن طردیه در شعر عربی، وصف و در شعر فارسی، مدح بوده است؛ وصف شکار در ادب عربی به‌طور ضمنی به مدح نیز می‌انجامد، اما وصف شکار در طردیه‌های فارسی بهانه‌ای برای مدح ممدوح است. این امر از عنوان بعضی از طردیات فارسی روشن است. بعضی از این اشعار، ذیل عناوینی چون: «در مدح سلطان... و ذکر شکار او» و «در مدح امیر و وصف شکارگاه» و بعضی به‌طور مطلق ذیل عنوان «مدح» آمده‌اند. این موضوع نشان‌دهندهٔ آن است که طردیهٔ فارسی، برخلاف طردیهٔ عربی که گونه‌ای مستقل است، گاه نوعی ضمنی در قصیدهٔ مدحی است و گاه زیرگونه‌ای از قصیدهٔ مدحی [۳]. در طردیات ضمنی، شاعر در اثنای مدح ممدوح و در کنار ذکر خصوصیات اخلاقی و رفتاری و کارهای نمایان ممدوح در رزم و بزم، به ذکر/ وصف مهارت او در شکار نیز می‌پردازد؛ نظیر ابیات زیر از قصیدهٔ فرخی که در مدح امیر یوسف بن سبکتگین سروده است:

زر چو کاهست و دست راد تو باد — پیشگاه خزانهٔ تو مهب...
هر کجا جنگ ساختی بر خون — بتوان راند زورق و زبزب...
باز گیری به تیغ روز شکار — گرگ را شاخ و شیر را مخلب
باز کردی به تیغ وقت شکار — پیل را ناب و استخوان و عصب
جز تو نگرفت گرگ را به کمند — ای تو را میر گرگ‌گیر لقب

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۴)

در این قصیده، فرخی قصد وصف یکی از شکارهای ممدوح را ندارد و صرفاً به منظور مدح امیر یوسف، در کنار خصال دیگر او، به یکی از مهارت‌های او (مهارت در شکار) نیز اشاره می‌کند؛ لذا این قصیده یک طردیهٔ ضمنی است، اما قصیدهٔ دیگر او که فقط به قصد وصف یکی از شکارهای سلطان محمود سروده شده است و نهایتاً به مدح و دعای محمود ختم می‌شود، یک طردیهٔ مستقل و زیرگونه‌ای از قصیدهٔ مدحی محسوب می‌شود:

ای ز کار آمده و روی نهاده به شکار — تیغ و تیر تو همی سیر نگردند ز کار...
من درین صیدگه آن دیدم از تو ملکا — که صفت کردن آن گشت به من بر دشوار
هرچه در صحرا درّنده و دام و دد بود — همه را گرد به هم کردی در یک دیوار
گرد ایشان پره‌ای بستی تا تند عقاب — زان برون رفت ندانست هم از هیچ کنار...
شاد باش ای ملک بار خدایان که گرفت — دولت و همت و شادی و شهی بر تو قرار

(همان، ۷۹-۸۰)

۲-۳-۳. قالب و وزن

قالب اصلی طردیه در شعر فارسی و عربی قصیده است، ولی گاه بعضی از شاعران در قالب‌های دیگر نیز طبع‌آزمایی کرده‌اند؛ مثلاً ابوفراس حمدانی و قدسی مشهدی طردیه‌هایی در قالب مثنوی و کلیم کاشانی طردیه‌ای در قالب رباعی سروده‌اند:

مـــا العُمـــرُ مـــا طالـــت بِـــهِ الـــدُّهُورُ　　العُمـــــرُ مـــــا تَـــــمَّ بِـــــهِ السَّـــــرورُ
أيـــــام عمــــرِی و نَفَـــــاذ أمــــرِی　　هـــی الّـتـی أحسِــبـهـا مِـن عُـمـرِی...
(أبوفراس الحمدانی، ۱۹۸۷ م: ۳۲۵)

زهـــــی صـــــیدگاه شهنشـــــاه دیـــــن　　کــه صـــیاد دوران نـدیـدش قـریـن
چنـــین صـــیدگاهی بـــرای شـــکار　　ندیـــده ســـت صـــیدافکن روزگـــار...
(قدسی مشهدی، ۱۳۷۵: ۸۱۰-۸۱۱)

چون شاه جهان پادشه شیر شکار　　گـردیـد بـه دولـت پـی نـخـجـیـر ســوار
روزی به تفنگ خاصیان چل آهو　　افکنـد و نیفکنـد بـه یـک صـیـد دو بـار
(کلیم کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۵۹)

طردیات عربی در بحرهای گوناگون سروده شده‌اند؛ مثلاً طردیات ابن‌رومی در بحر طویل به رشتهٔ نظم کشیده شده‌اند، اما بحر اصلی طردیهٔ عربی، رجز مسدس است؛ چنان‌که به‌عنوان مثال ابونواس ۲۹ طردیه از طردیات خود را در این بحر سروده است (عزام، ۱۹۴۳ م: ۶). به باور آذرنوش، ایقاع خوش‌آهنگ و پرشتاب این بحر [نزد عرب] فضای پرجنب‌وجوش شکار را بهتر بازمی‌نمایاند (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). طردیات فارسی نیز عمدتاً در بحر رمل مثمن سروده شده‌اند؛ هرچند طردیاتی نیز در بحر هزج، مجتث، مضارع و متقارب مثمن موجود است. چنان‌که ملاحظه می‌شود طردیات فارسی و عربی ازنظر وزن، دو تفاوت دارند: یکی اینکه بحر اصلی آن‌ها متفاوت است (عربی: رجز و فارسی: رمل) و دیگر اینکه بحر طردیهٔ عربی عمدتاً مسدس و فارسی مثمن است که این امر ریشه در اختلاف ذوق موسیقایی ایرانیان با عرب‌ها دارد.

۲-۳-۴. مخاطب

هر شعر یک مخاطب عام دارد و یک مخاطب خاص. مخاطب عام طردیه هرکسی است که این شعر را می‌شنود یا می‌خواند، اعم از دوست و دشمن، و درباری و عامی؛ اما مخاطب خاص طردیه در شعر فارسی و عربی، شاه/ شاهزاده، خلیفه/ خلیفه‌زاده یا یکی از صاحب‌منصبان یا ثروتمندان و درحقیقت، ممدوح یا حامی شاعر بوده که او را

با خود به شکار برده است و طردیه وصف شکار یا شکارگاه اوست. در طردیات فارسی شاعر صراحتاً مخاطب خود را نام می‌برد، اما در شعر عربی غالباً چنین نیست:

در سپهر دولت آمد کامجوی و کامران / از شکار خسروی آن آفتاب خسروان...
مفخر سلجوقیان، شمشیر میرالمؤمنین / شمس دولت، زین ملت، کهف امت، شه طغان
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۷۴)

فأمتعَ اللهُ به الأميرا / ربی و لازال به مسرورا
(کشاجم، بی‌تا: ۵)

۲-۳-۵. ساختار

۲-۳-۵-۱. ساختار بیرونی

ازآنجاکه طردیات فارسی عمدتاً در قالب قصیده سروده شده‌اند و طردیه در شعر فارسی زیرگونه‌ای از مدح محسوب می‌شود، ساختار بیرونی آن نیز همان ساختار مرسوم قصیدۀ مدحی فارسی است. بعضی از طردیات، ساختار کامل قصیده (مقدمه، بیت تخلص، تنۀ اصلی، شریطه و دعا) را دارند، اما اکثر طردیات فارسی از نوع قصیدۀ مقتضب/ محدود (بدون مقدمه) هستند. قصاید طردیۀ فارسی از لحاظ ساختار سه نوع‌اند: ۱- قصاید کاملی که در مقدمۀ قصیده به وصف شکار معشوق/ ممدوح و در تنۀ اصلی به مدح او پرداخته شده است؛ ۲- قصاید مقتضبی که موضوع اصلی، مدح ممدوح است و در ضمن مدح، ذکر شکار ممدوح می‌شود؛ ۳- قصاید مقتضبی که ابتدا در آن‌ها به وصف صحنۀ شکار و سپس مدح ممدوح پرداخته می‌شود. قصاید نوع اول و دوم، طردیۀ ضمنی و قصیدۀ نوع سوم، طردیۀ مستقل و زیرگونه‌ای از قصیدۀ مدحی محسوب می‌شوند.

قصاید طردیۀ عربی که از دورۀ عباسی به بعد به‌عنوان یک نوع ادبی مستقل مطرح می‌شوند، مقدمه ندارند و شاعر در آن صرفاً به وصف شکار می‌پردازد. از لحاظ طول قصیده نیز عمدتاً قصاید طردیه قصایدی کوتاه هستند؛ چنان‌که در دیوان ابن‌معتز و ابونواس حتی طردیات دو، شش و هشت بیتی نیز دیده می‌شود. البته گاه در مقدمۀ قصاید مدحی عربی نیز که قصایدی کامل هستند شاهد وصف حیوانات شکاری هستیم؛ چنان‌که ابونواس در مقدمۀ یکی از قصاید مدحی خود عقابی را این‌چنین وصف می‌کند:

کما نَظرتْ و الریحُ ساکنةٌ لها / عُقابٌ بأرساغِ الیدینِ نُدورُ
طوتْ لیلتینِ القوتَ عن ذِی ضَرورةٍ / أُزیغِبَ لم ینبُتْ علیه شکیرُ

فـأوفَـتْ عـلـى عَـلـيـاءَ حـيـنَ بـدا لـهـا | من الشَّـــمسِ قَرنٌ و الضـــريـبُ يـمورُ...
(ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۲۵۳)

(ترجمه: چون عقابی نگاه می‌کند که در مچ دو دستش، استخوان بیرون زده است و باد، آرام است. او دو شب به خاطر جوجهٔ نیازمندی گرسنگی را تحمل کرده که پرهای ریز آن روییده و اولین پرهایش در نیامده است. زمانی که شعاعی از نور خورشید به او می‌خورد و برف، آب می‌شود، او مشرف بر بلندی است.)

۲-۳-۵-۲. ساختار درونی

منظور از ساختار درونی، اجزای طردیه است؛ یعنی در یک طردیه، فارغ از قالب شعری آن، چه جزئیاتی ذکر/ وصف می‌شود. طردیه در شعر فارسی و عربی معمولاً دارای نُه جزء زیر است. البته باید توجه داشت که همهٔ این اجزا ممکن است در یک طردیه نیاید یا بعضی از طردیات بر یکی از این اجزا تمرکز یا به یکی از آن‌ها اختصاص داشته باشد؛ چنان‌که دربارهٔ طردیات عربی گفته‌اند طردیات عربی از دورهٔ ابونواس از دو عنصر اصلی طارد (شکارچی) و طرید (شکار) تشکیل می‌شود و محور طردیه، وصف حیوان یا پرندهٔ شکاری یا ابزار شکار است (فالح بکور و فیاض شتیات، ۲۰۰۹ م: ۷۸۱ و ۷۸۲).

الف. ذکر زمان شکار: طبق طردیات فارسی، شکار معمولاً در فصل بهار انجام می‌شده است [۴] و درمقابل، زمستان فصل مناسبی برای شکار نبوده است [۵]. مدت زمان شکار نیز بین یک تا چند روز بوده است [۶]. شکار هر روز از طلوع آفتاب (بامداد) شروع می‌شده و تا غروب آفتاب (شامگاه) ادامه داشته است [۷].

در طردیات عربی، زمان مناسب شکار، روزی بوده که آسمان ابری باشد، اما باران نبارد. پادشاهان در تاریکی پایان شب (سحر) به شکار می‌رفتند؛ زیرا حیوانات در آن ساعت از شب، آرام می‌گیرند و به خواب فرو می‌روند و وقتی هم که از خواب می‌پرند، خواب‌آلوده هستند. (کشاجم، بی‌تا: ۲۳۵) شاعر طردیه‌سرای عرب معمولاً فعل «إغتَدی» را با حرف تحقیق، «قَد» همراه می‌کند تا «نشان دهد که وقت خروج برای شکار همواره صبح زود قبل از تابیدن نور خورشید بوده است» (عبید الرشیدی، ۲۰۱۸ م: ۲۱۹۹).

قَـــد أغتَـــدِی عَلَـــی الجِیـــادِ الضُّـــمَّرِ | وَ الصُـــبحُ فِـــی طُـــرَّةِ لَیـــلٍ مُســـفِرِ
کَأنَّـــــه غُـــــرَّةُ مُهـــــرٍ أشـــــقَرِ | و الـــوَحشُ فِـــی أوطانِهـــا لَـــم تُعـــذَرِ
و الـــرَّوضُ مَغســـولٌ بلَیـــلٍ مُمطِـــرِ | کأنّـــــه دراهـــــمٌ فِـــــی مَنشَـــــرِ
(ابن‌المعتز، بی‌تا: ۲۴۳)

واژه‌ها و عبارات «أغتدِی»، «غدوت»، «غدونا»، «باکره»، «عند الشروق غدیه» و مانند آن برای اشاره به زمان

شکار در طردیات عربی بسامد بالایی دارد و از شعر دورهٔ جاهلی تا دورهٔ زرین آن، دورهٔ عباسی، احتمالاً به تبع معلقهٔ امرؤالقیس در بیت «وَ قَدْ أغْتَدِی وَ الطَّیْرُ فِی وُکَنَاتِها/ بِمُنْجَردٍ قَیْدِ الأوابِدِ هَیْکَلِ» (الزوزنی، ۱۴۲۳ ق: ۲۵) به‌عنوان یک اصطلاح خاص تکرار می‌شود.

ب. وصف مکان شکار: در بعضی از طردیات فارسی، مکان شکار (شکارگاه) در کنار اجزای دیگر وصف می‌شود، اما بعضی از طردیات به وصف شکارگاه اختصاص دارند، مثل قصیدهٔ معروف فرخی در وصف داغگاه یا مثنوی قدسی مشهدی در وصف شکارگاه شاه جهان در پالم. در این طردیات، شاعر به وصف عوارض طبیعی، پوشش گیاهی، آب‌وهوا و حیوانات شکارگاه می‌پردازد:

هرکــه او نخجیرگــاه خســرو ایــران بدیــد — از شــگفتی‌های عالم نیســت طبعش را بیان
بر سـپهر کـوه پیکـر هـر طـرف پرکنـده بـود — لالـهٔ شمشـاد پـوش و گلـبن پـروین نشـان
جعدشان بر سوسن سـیمین فکنـده عـودِ تـر — زلفشــان بــر لالــهٔ رنگــین نهــاده ضــیمران
آهوان خیمگی هر سـاعتی بـر کـوه و دشـت — برکشـیدندی بـه روی شـیر گـردنکش فغـان
خاک چون اشکال اقلیدس شد از شاخ گوزن — در بر هر شکل حرفی از خدنگ جان‌ستان...

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۷۵-۷۴)

شاعران طردیه‌سرای عرب نیز معمولاً به مکان شکار اشاره می‌کنند. این مکان در دورهٔ جاهلی بیابانی است با تپه‌های سرسبز و در دورهٔ عباسی، بیشه و باغ است؛ حتی در دوره‌های متأخر در عصر عباسی دوم و سوم به توصیف مکان‌هایی مانند میدان اسب‌دوانی متوکل نیز می‌پردازند. کلمه‌های «ملحوب»، «قطبیات» و «ذنوب» در بیت ذیل نام مکان‌های جغرافیایی خاص شکارند:

حُباریـــــاتُ جَلهتِـــــی مَلحُـــــوبِ — فَالقُطُّبیّـــــات إلـــــی الـــــذّنوبِ

(ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۸۲)

(ترجمه: هوبره‌های صخره‌های بزرگ ملحوب سپس قطبیات تا منطقه ذنوب را [شامل می‌شود].)

پ. وصف نحوهٔ شکار: یکی از اجزای اصلی طردیه ذکر جزئیات نحوهٔ شکار، اعم از انفرادی و جرگه بوده است؛ جزئیاتی چون نحوهٔ پره بستن، چگونگی مواجههٔ شکارچی/ حیوان شکاری با شکار، به‌کارگیری ابزار شکار برای از پای درآوردن حیوان و عکس‌العمل‌های حیوان:

بـه سـوی شـیر بجنبیـد و برون آمـد شـیر — سوی هامون شده از بیشه خروشان و دمان...
تیر بگزیـد و بپیوسـت و کمـان بر بکشـید — شـیر مـاننـد سـوی شـیر بپیچیـد عنـان

شیر اگرچند همی سخت بکوشید به جنگ خوردن زخم همان بود و شدن سست همان
بر سر دست فروخفت زمانی که مگر گردد آسوده و بازآید و سازد جولان
بیلکی شاه برون کرد و بپیوست و بزد در بن گوشش و بر جای بیفگند سنان
جانش از شخص شجاعش ز ظفر بیرون شد چون درآمد ز ره گوش به مغزش پیکان
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹-۷۰)

برخی از این تصویرها در وصف صحنه‌های شکار در شعر عربی بسیار موشکافانه، بدیع و زیبا هستند؛ فی‌المثل علی بن جهم در یکی از طردیات خود به بیان جزئیات نحوهٔ شکار سگ می‌پردازد:

فَلَّیْنا بِها الغِیطانَ فَلْیاً کأنَّها أنامِلُ إحدَی الغانِیاتِ الحَوالِجِ
(ابن الجهم، ۱۴۰۰ ق: ۱۲۱)

(ترجمه: سگ‌ها چنان دقیق، چمن را وارسی می‌کنند که تو گویی سرانگشتان نازک زنی زیباست که پنبه را می‌جوید و دانه‌ها را از آن جدا می‌کند.)

ت. ذکر/ وصف مرکب شکار: در شکارهایی که شکارچی انسان بوده، نه حیوانات شکاری (ضواری و جوارح)، شکارچی برای شکار یا در مکان بلندی که مسلط بر شکارگاه بوده (نهاله‌گاه) می‌نشسته ۸ یا بر اسب سوار می‌شده است. اگر شکارچی بر مرکب دیگری (مثلاً: فیل) نیز سوار بوده، برای شکار از آن پیاده شده، بر اسب سوار می‌شده است ۹. یکی از جزئیات طردیه ذکر مرکب یا محل استقرار شکارچی برای شکار است. مرکب شکار (اسب) در بعضی طردیات، مرکز توجه شاعر بوده؛ چنان‌که واژهٔ «اسب» را ردیف شعر خود قرار می‌داده است:

مهروی من بخواست به عزم شکار، اسب گفت ای غلام خیز و به زین اندر آر اسب
بر اسب شد سوار ز بهر شکار و شد چون زلف بی قرارش از او بی قرار، اسب...
(لامعی گرگانی، ۱۳۸۹: ۹)

علی‌الظاهر در شعر عربی نیز پیش از دورهٔ عباسی، بیشتر سوار بر اسب، شکار می‌کرده‌اند و شکار با سگ و سایر حیوانات شکاری را عیب می‌دانسته‌اند. در این قبیل طردیات، اسب، حضوری پررنگ داشت؛ به‌طوری‌که گاهی تقریباً نصف قصیده به وصف اسب اختصاص می‌یافت (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۲۵۶). به‌عنوان مثال، امرؤالقیس در معلقهٔ مشهورش در وصف اسب چنین می‌سراید:

مِکَرٍّ مِفَرٍّ مُقبِلٍ مُدبِرٍ مَعاً کَجُلمُودِ صَخرٍ حطَّهُ السَّیل مِن عَلِ
کُمَیتٍ یَزِلُّ اللِّبدُ عَن حَالِ مَتنِهِ کَما زَلَّت الصَّفواءُ بالمُتَنَزِّلِ...
(الزوزنی، ۱۴۲۳ ق: ۲۷)

(ترجمه: [اسبی] حمله کننده، فرارکننده، پیش‌رونده و در همان حال، بازگرداننده است. چون صخرۀ بزرگی که سیل، آن را از بالا به پایین بیاورد. اسب سرخ رنگی است که نمد از پشت اسب می‌لغزد همان‌طورکه صخره، بارانی را که بر آن فرود می‌آید، به پایین می‌لغزاند.

ث. ذکر/ وصف حیوانات شکار (نخجیران): یکی از اجزای ثابت طردیه ذکر/ وصف حیوانات شکار، اعم از درنده و چرنده و پرنده است. در طردیات فارسی از حیواناتی چون شیر، پلنگ، کرگدن، فیل، آهو، گوزن، غرم، غزال، رنگ، کبک، سار، قمری و... نام برده شده است. حیوانات مذکور در طردیات عربی نیز بسته به زمان و مکان، متفاوت بوده‌اند؛ فی‌المثل در طردیات دورۀ جاهلی حیواناتی چون خر وحشی، شترمرغ، گاو وحشی، غزال، هوبره (حُباری)، مرغ سنگ‌خوار (قطا)، شبان‌فریب (مُکاء)، چکاوک (قبره)، دُرّاج و... توصیف شده‌اند، ولی بیشترین اهتمام آن‌ها به شکار حیوانات فربه بوده که گفته‌اند: «کل الصید فی جوف الفرا» (عزام، ۱۹۴۳ م: ۷). در اندلس، بیشتر سخن از شکار خرگوش و آهو و حتی صید دریایی است (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۱۰) و شکار درنا (کُرکی) هم مخصوص طردیه‌های عصر عباسی است (مصطفی الصالحی، ۱۴۰۲ ق: ۱۳۵).

در بعضی از طردیات، شاعر به ذکر نام حیوانات شکار اکتفا می‌کند، اما در بعضی دیگر، شاعر بر وصف جزئی حیوانات شکار متمرکز می‌شود. به‌عنوان مثال، در طردیات فارسی، شاعر حیوانات درنده‌ای چون شیر و کرگدن را به‌گونه‌ای وصف می‌کند که خواننده/ شنونده هیبت آن‌ها را متصور شود و حیوانات چرنده‌ای چون آهو و گوزن را طوری وصف می‌کند که مخاطب زیبایی آن‌ها را درک کند:

از بلندی و ز پهنی و درشتی که نمود		راست گفتی که نه شیرست، هیونی است کلان
راست چون پنجۀ قصاب پر از خون ظُفرش		چار معلاق ورا در سر هر پنجه نهان
درنشستی به زمین دست وی از قوّت پای		که چنان درنشیند به گِل اندر سندان
راست گفتی که ز پولاد بُد او را چنگال		راست گفتی که ز الماس بُد او را دندان...

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹)

ج. ذکر/ وصف ابزار شکار یا حیوانات شکاری (شکرگان): ذکر ابزار شکار و حیوانات شکاری نیز از اجزای ثابت طردیات فارسی و عربی است. در طردیات فارسی به ذکر این ابزار (نظیر تیر، تیغ، پیلک، ناوک، نیزه، کمند، نیم‌چرخ، تفنگ و...) و حیوانات (سگ، یوز، بال/ وال، باز، باشه و...) اکتفا می‌شود و شاعر اهتمامی به وصف آن‌ها ندارد:

نخست باشه فکند آنقدر کبوتر و زاغ		که سود ناخن و منقار او ز کار افتاد

ز بـــال بحـــری هنگـــام گـــرم‌پـــردازی / بـــه بحـــر در زره ماهیـــان شـــرار افتـــاد
ز چنـگ باشـه چـو افتـاد صـعوه‌ای گفتـی / بـه خـواب بلبـل مسـتی ز شاخسـار افتـاد
چـو شـاهباز درآمـد بـه قتـل عـام شـکار / ز بانـگ کبکـان شـیون بـه کوهسـار افتـاد
(طالب‌آملی، بی‌تا: ۳۵)

ز دنبـــال هـــم بـــی خطـــا و درنـــگ / بســـی صـــید افکنـــد بـــا یـــک تفنـــگ
(قدسی‌مشهدی، ۱۳۷۵: ۸۱۱)

اما در طردیات عربی عمدتاً شاعر به توصیف جزئی ابزار شکار و حیوانات شکاری می‌پردازد. شاعران دورهٔ جاهلی که سوار بر اسب شکار می‌کرده‌اند، عنایت ویژه‌ای به توصیف دست‌افزارها و حیوانات شکار داشته و ابزارهایی مانند کمان، تیر، تور و ریسمان را وصف می‌کرده‌اند (عزام، ۱۹۴۳ م: ۸)؛ چنان‌که کعب بن زهیر در وصف کمان چنین سروده است:

تنحَّـــــی بصـــــفراءَ مـــــن نَبْعَـــــهٍ / علـــی الکـــفِّ تَجْمَـــعُ أرْزاً و لِینَـــا
مُعِـــدَّاً علـــی عَجْسِـــها مُرْهَفـــاً / فَتِیـــقَ الغِـــرارَین حَشْـــراً سَـــنِیناً
(ابن‌زهیر، ۱۴۱۷ ق: ۹۷)

(ترجمه: کمان کهنه‌ای از چوب محکم را به دست گرفت که درشتی و نرمی را با خود داشت. دستگیرهٔ آن را در دست داشت و ظریف با دو لبهٔ پهن، تیز و برنده بود.)

از دورهٔ عباسی حیوانات شکاری، به‌ویژه سگ، جای اسب را در طردیات می‌گیرد. سگ در نزد عرب چنان جایگاهی می‌یابد که کتاب‌هایی مانند فضل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب (منسوب به ابوبکر بن مرزبان، وفات ۳۰۹ ق)، در برتری سگ‌ها بر انسان‌ها نوشته می‌شود. جلد دوم کتاب الحیوان تقریباً به سگ شکاری اختصاص دارد. نویسندهٔ کتاب، جاحظ (۲۵۵ ق)، ده طردیه به‌عنوان شاهد از ابونواس می‌آورد و پیش از آن دربارهٔ او می‌گوید: «سگ‌ها را بیش از بادیه‌نشینان می‌شناخت. این مسئله در شعرش بارز است. ویژگی‌های سگ‌ها از ارجوزه‌های او قابل احصا هستند. این امر با ذوق نیکو، سبک زیبا و هنر توانای او عجین شده است. اگر در آن، نیک بنگری و تعصّب نداشته باشی، آن را برتری خواهی داد» (۱۳۸۵ ق، ج ۲: ۲۷)؛ بنابراین، توصیف حیوان شکاری، به‌ویژه سگ، با جزئیات هر چه تمام‌تر از ویژگی‌های طردیه‌های دورهٔ عباسی محسوب می‌شود:

ذا غُـــــرَّه مُحَجَّـــــلاً بِزَنـــــدِهِ / تَلَـــذُّ مِنـــهُ العَـــینُ حُســـنَ قَـــدِّهِ
تَـــأخیرُ شِـــدقَیهِ و طَـــولَ خَـــدِّه / تَلقـــی الظِبـــاءُ عَنَتـــاً مـــن طَـــردِهِ
(ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۲۴)

(ترجمه: [این سگ] پیشانی سپید و مچ دست‌هایی تا ساعد، سفید دارد. چشم از زیبایی قامتش لذت می‌برد. عقب بودن آرواره‌ها همراه با کشیدگی گونه‌های اوست. آهوها از تعقیب او رنج‌ها می‌بینند.)

علاوه بر سگ، پرندگان شکاری نیز در دورۀ عباسی از جایگاه خاصی در شکار برخوردار بوده‌اند و پرندگانی چون: باز، صغر، شاهین، عقاب، باشق و... در طردیه‌های این دوره وصف شده‌اند. محمود بن حسین کاتب سروده:

و کـــأنَّ جؤجـــؤَهُ و ریـــشَ جَناحِـــه ترجیـــعُ نقـــشِ یـــدِ الفَتـــاهِ العـــاتِقِ
یَســـمُو فَـــیَخفضُ فِـــی الهـــواءِ و تـــارهً یَهفُـــو فَیـــنقضُ انقضـــاضَ الطّـــارِقِ
مـا حـامَ عَـن طَلَـبِ الحَمـامِ وَ لـم یَفـق مُـــذ کـــانَ عَـــن صَـــیدِ الإوزِ الفـــائقِ
(کشاجم، بی‌تا: ۷۶)

(ترجمه: شاهین و پر بال او گویی خالکوبی نقش دست دختری جوان است. اوج می‌گیرد و در آسمان، ارتفاع، کم می‌کند. گاهی نیز فرود می‌آید و چون مصیبت‌ها آوار می‌شود. او از زمانی که به شکار مرغابی‌های فربه می‌پردازد، به دنبال کبوترها نیست.)

چ. وصف شکارچی (ممدوح): ازآنجاکه طردیه در شعر فارسی برخاسته از قصیدۀ مدحی است، در بعضی از طردیات فارسی به وصف شکارچی (ممدوح) در صحنۀ شکار، جدای از نحوۀ شکار او، پرداخته می‌شود:

خســـرو فـــرّخ‌ســـیر بـــر بـــارۀ دریاگـــذر با کمند شصت خم در دشت چون اسفندیار
اژدهاکردار پیچان در کف رادش کمند چون عصای موسی اندر دست موسی گشته مار
همچـــو زلـــف نیکـــوان خردســـاله تـــابخورد همچـــو عهـــد دوســـتان ســـالخورده اســـتوار
(فرخی‌سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۷۷)

ممکن است شاعر در عربی با صراحت کمتری از ممدوح در قیاس با اشعار نخجیرگانی فارسی یاد کند، اما طردیات عربی نیز به‌طور غیرمستقیم، درباری هستند. این گونۀ شعر در دارالخلافه و در دورۀ عباسی است که به اوج شکوفایی و رونق می‌رسند. در دورۀ عباسی در غرب، اندلس، «قهرمان آن [طردیه]، ممدوحِ شاعر ـ سلطان و ولی‌عهدش ـ بود که به شکار و صید مبادرت می‌وزید. ازاین‌رو سخن از شکار در ضمن قصیدۀ مدحی با اغراض گوناگون می‌گنجد و دیگر مانند قبل، خاص شکار نیست» (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۲۷۷).

ح. ذکر نتیجۀ شکار: در این بخش از طردیه به بیان تعداد و نوع حیوانات شکارشده [۱۰]، وصف نحوۀ جمع‌آوری آن‌ها و کاری که با این شکارها می‌کرده‌اند (داغ زدن، بخشیدن، کباب کردن و نهایتاً خوردن آن‌ها) پرداخته می‌شود:

فَظَـــلَّ أصـــحابِی بعـــیش سَجسَـــجِ تـــراهمُ مـــن مُعجِـــلٍ و مُنضِـــجِ
(ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۶۵)

(ترجمه: پس دوستانم مشغول لذتی دل‌انگیز و مطبوع شدند. آن‌ها را می‌بینی که نیم‌پز و پخته [گوشت می‌خورند].)

ز بامـــدادان تـــا نیمـــروز حاجـــب او / میـان دشـت همـی گشـت بـا هـزار سـوار
بـر اسـتران سـبک پـی همـی نهـاد سـبک / شـکارها کـه بـرو تیـر بـرده بـود بـه کـار
بمانـد مـرکبش و اسـتران بمانـده شـدند / ز بـس دویـدن تیـز و ز بـس کشـیدن بـار
هنـوز پـنج یکـی پـیش میـر بـرده نبـود / از آن شـکار کـه از تیـر میـر شـد کشـتار
چو پشته پشـته شـد از کشـته پیش روی امیر / فـراخ دشـتی چـون روی آینـه همـوار...
ملـک چنـان‌کـه ز آزادگـی سـزید گزیـد / ز آهـوان چـو نگـاری ز بتکـدۀ فرخـار...
به من فرستاد آن را و معنی آن بوده است / که شادمان شـو و انـدوه دل بـر ایـن بگسـار
(فرخی‌سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۴)

خ. ملائمات شکار: منظور از ملائمات شکار، کارهایی است که همراه با شکار انجام می‌شده است. یکی از کارهایی که شاهان/ شاهزادگان قبل و بعد شکار انجام می‌داده‌اند و در طردیات فارسی بدان اشاره شده، باده‌نوشی است. یکی از تجهیزاتی که پادشاهان برای مراسم شکار با خود می‌برده‌اند، ابزار سور (می و مطرب) بوده است. شکارچی/ شکارچیان هم قبل و هم بعد از شکار شراب می‌نوشیده‌اند. قبل از شکار برای شادابی و شجاعت و بعد از شکار برای رفع خستگی حاصل از شکار و نیز به‌عنوان نوشیدنی، همراه با گوشت شکار شراب می‌نوشیده‌اند:

چـــو آفتـــاب ســـر از کـــوه بـــاختر بـــرزد / بخواسـت بـاده و سـوی شـکار کـرد آهنـگ
(همان، ۲۰۶)

مـــی را کنـــون آمـــده اســـت نوبـــت / مـــی را کنـــون آمـــده اســـت هنگـــام
کـــز صـــید بازآمـــده اســـت خســـرو / بـــا شـــادکامی وز صـــید بـــا کـــام
(همان، ۲۲۲)

در فرهنگ عربی نیز باده‌نوشی و شکار در مدح و ستایش به کار می‌رفته و «شاعر از لذت شکار به لذت کباب کردن و گوشت خوردن می‌پردازد و قصیده را با شرابی به پایان می‌برد که شاعر و دوستانش از مرغوب‌ترین و نیکوترین شراب‌ها انتخاب کردند» (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۲۶۸)؛ چنان‌که ابن حمدیس در پایان قصیده‌اش به این موضوع اشاره دارد:

نَأکُـــلُ مِـــن صَـــیدِ أبِـــی‌العَقّـــارِ / وَ نَشـــرَبُ الصَّـــهباءَ بِالکِبـــارِ
(همان، ۱۲۷۷)

(ترجمه: از شکار ابوالعقّار می‌خوریم و با بزرگان شراب انگوری می‌نوشیم.)

یکی دیگر از کارهایی که قبل از شکار انجام می‌شده، جنگ بوده است. معمولاً پادشاهان بعد از جنگ، برای تفریح و رفع خستگی جنگ به شکارگاه می‌رفته‌اند. دربارۀ خلیفه المعتضد بالله گفته‌اند: «همواره از جنگ به شکار و از شکار به جنگ می‌رفت. او قصدِ شکار شیر می‌کرده و تا چیزی از آن‌ها باقی نمی‌گذاشته، اردو می‌زده است.» (کشاجم، بی‌تا: ۶). فرخی سیستانی هم دربارۀ سلطان محمود غزنوی چنین می‌سراید:

ای ز کار آمده و روی نهاده به شکار　　　تیـغ و تیـر تـو همـی سـیر نگردنـد ز کـار

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۷۹)

۲-۳-۶. زبان طردیه

طردیات عربی از لحاظ زبان، یکی از انواع ادبی دشوار محسوب می‌شوند و کاربرد واژه‌های غریب عربی و معرّب فارسی در آن زیاد است (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۹). از نظر شاعران طردیه‌سرای عرب، واژه‌های غریب و دشوار معمولاً به این نوع از شعر، جزالت و استحکام می‌بخشند (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۳۷)؛ از این روست که ابونواس به منظور نشان دادن توانایی خود در طردیاتش از کلمه‌های دشوار و قافیه‌های سنگین و دشوار مثل طاء و ظاء استفاده می‌کند (العقاد، ۲۰۱۳ م: ۱۳۱). به قول آذرنوش، واژگان طردیات ابونواس با واژگان غزلیات و خمریات او تفاوت فاحش دارد و کثرت الفاظ نامأنوس و دشوار در این اشعار باعث شده که هیچ‌یک از طردیات او بدون یاری شرح، قابل فهم نباشد (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). از دلایل وجود واژه‌های دشوار در طردیات عربی، سنت‌ها و سخن از تصویرها، حیوانات و مکان‌هایی است که به اقتضای شعر شکار به کار می‌رود (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۳۸). همچنین می‌توان به توصیف‌های دقیق و موشکافانه اشاره کرد که شاعر را بر آن می‌دارد تا از ذخیرۀ واژگانی زبان عربی در توصیف حیوانات، ابزارها و سایر اجزای شکار بهره ببرد؛ به‌عنوان نمونه، کلمه‌هایی چون أصقع (پرنده یا اسبی که روی سرش سفید باشد)، جریال (باده‌ای با رنگ قرمز پررنگ)، شادخه (سفیدی پیشانی اسب)، غرانیق (پرنده‌ای که پرهایش در جوانی خاکستری و در پیری سیاه می‌شود)، حُمره (گونه‌ای پرنده مانند گنجشک، چکاوک) و شرقوق (پرنده‌ای با نقطه‌های سبز، قرمز و سفید) به ظرافت بر وجود رنگ در موصوف دلالت می‌کند (لسان العرب، ذیل واژه‌های مذکور).

کاربرد کلمه‌های معرَّب و دخیل فارسی که یکی از نمودهای تأثیر فرهنگ ایرانی در این گونۀ شعری است، یکی دیگر از دلایل دشواری واژگانی طردیه‌های عربی محسوب می‌شود؛ کلماتی چون: باز، بیزره، شاهین، باشق، شوذق، قبج، دستبان، هَمْلَجَه، جلاهق، بیذق، کوبج، لقلق، قُرطَق، یلمق و....

به‌عنوان مثال، عبدالله بن محمد ناشی سروده:

یختال فی أجنحه خوافق	كأنما تختال فی قراطق
یرفلن فی قمص و فی یلامق	كأنهن زهر الحدائق

(کشاجم، بی‌تا: ۲۵۲)

قراطق، جمع قُرطَق، معرَّب کرته است و کرته، نوعی پوشاک کوتاه، شبیه به قباست (همان، پاورقی ۲۲۲) و یلامق، جمع یلمق، معرَّب یلمِه است و آن، نوعی قبا باشد.

گذشته از کاربرد واژه‌های غریب عربی و معرّب فارسی، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، بعضی از واژه‌ها، مثل: «إغتَدَی» و مشتقات آن (غَدَوتُ و...) که بر زمان شکار دلالت دارد، «أنعَتُ» که بر توصیفی بودن این گونهٔ شعری دلالت دارد و «صید» و مشتقات آن (اصطاد و...) جزو واژه‌های پربسامد و کلیدی طردیه در زبان عربی محسوب می‌شوند.

اما طردیات فارسی از لحاظ زبان، به‌جز کاربرد بعضی از واژه‌های مهجور، دشواری خاصی ندارند. واژه‌های طردیات فارسی عمدتاً از واژگان حوزهٔ شکار، اعم از نام حیوانات شکار، حیوانات شکاری، اعضا و جوارح حیوانات، ابزار شکار و اصطلاحات خاص این حوزه‌اند؛ واژه‌هایی چون: کَرگ، رَنگ، غُرم، نهنگ، پلنگ، شیر، گور، آهو، گوزن، اسب، خنگ، یوز، باز، باشه، بال/ وال، ناوک، بلارک، تیر، کمان، پیکان، خدنگ، فیلک/ بیلک، نیم‌چرخ، کمند، برجاس، طبلِ باز، شکارگاه، صیدگاه، نخجیرگاه، داغگاه، نهاله‌گاه، خون، نخجیر، نخجیروال، منقار، مِعلاق، مِخلَب، ناب، شاخ، یَشک، سُرو و... . واژهٔ کلیدی این نوع از شعر نیز «شکار» و «صید» است که به‌کرّات در طردیات فارسی آمده است.

۲-۳-۷. صناعت بلاغی غالب

هرچند شاعران به اقتضای سبک شخصی و دوره از صناعات بلاغی مختلف بهره می‌برند؛ اما در هر یک از انواع ادبی با توجه به غرض اصلی آن‌ها، از یک یا چند صناعات بلاغی، بیشتر بهره گرفته می‌شود. به گواهی حنا الفاخوری، طردیه‌سرایان عرب به فراوانی از صنایع بدیعی، استعارات، تشبیهات بلاغی و تصویرهای برگرفته از تمدّن برخوردار دورهٔ عباسی استفاده می‌کنند (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۰۴)، اما ازآنجاکه غرض اصلی در طردیهٔ عربی وصف است، صناعت بلاغی غالب در طردیات عربی، تشبیه است؛ به این دلیل، ادات تشبیه «کأن»، «مثل»، «کمثل» و «کـ» به فراوانی در هر طردیه به کار می‌رود؛ به‌عنوان نمونه، ابوالعباس ناشیء شکارگاه را با بهره‌گیری از تشبیه این‌طور وصف

می‌کند:

تختـــــال فـــــی أجنحـــــهٍ خوافـــــقِ کأَنمـــــا تختـــــال فـــــی قَرَاطِـــــقِ
یَـــرفُلْنَ فِـــی قُمْـــصٍ و فـــی یَلامـــقِ کـــــــأنهن زَهَـــــــرُ الحـــــــدائقِ
حُمْـــرِ الحِـــداق کُحُـــل الحَمـــالقِ کأنمـــــا یَجُلْـــــنَ فـــــی مَخـــــانقِ
(ضیف، بی‌تا، ج ۴: ۴۹۷)

(ترجمه: پرندگان با بال‌هایی لرزان می‌خرامند؛ تو گویی با جامه‌ای رنگارنگ با ناز، راه می‌روند. دامن‌کشان با پوشش و قبا می‌روند؛ گویا گل‌های بوستان‌ها هستند. کاسهٔ چشمان، سرخ و درون پلک‌ها، سرمه کشیده؛ گویی با گردن‌آویز حرکت می‌کنند.)

اما در طردیهٔ فارسی ازآنجاکه غرض اصلی، مدح است، صناعت بلاغی اصلی، اغراق است، اما از تشبیه، به‌ویژه تشبیه مُغرَق نیز غفلت نمی‌شود:

چون سپهری کرده‌ای خاک زمین از نعل اسب وز سپاهت دشـت را چـون کوهسـاری کـرده‌ای
من چنان دانم همی کز خون نخجیر حلال کوهسـار و دشـت را چـون لالـه‌زاری کـرده‌ای
(معزی، ۱۳۶۲: ۶۲۱)

راست چون پنجهٔ قصاب پر از خون ظُفرش چـار معـلاق ورا در سـر هـر پنجـه نهـان
درنشستی به زمین دست وی از قوّت پای کـه چنـان درنشـیند بـه گِـل انـدر سـندان
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹)

۲-۳-۸. نمود فرهنگ ایران باستان

یکی از سنت‌های مدح در قصاید فارسی، مَثَل زدن ممدوح در صفات حسنه به پادشاهان و پهلوانان ایران باستان است؛ چنان‌که ممدوح را در عدالت به انوشیروان، در حشمت به خسرو پرویز و فریدون و در شجاعت به رستم و اسفندیار مثل می‌زده‌اند (مؤتمن، بی‌تا: ۱۳۲). یکی از روش‌های اغراق در مدح پادشاهان، برتری دادن آن‌ها بر پادشاهان و پهلوانان ایران باستان بوده است. در طردیهٔ فارسی هم که زیرگونه‌ای از مدح است، شاعر برای بزرگ‌نمایی مهارت ممدوح در شکار، او و حتی خدمهٔ شکار او را بر پادشاهان و پهلوانان ایرانیِ شهره در شکار، مثل بهرام گور و بیژن برتری می‌دهد:

گوینـــــد بهـــــرام همچـــــو شـــــیران مشـــــغول بـــــودی بـــــه صـــــید مـــــادام
بـــــر گـــــوش آهـــــو بـــــدوختی پـــــای چـــــون پـــــیش تیـــــرش گذاشـــــتی گـــــام
بـــا ممکـــن اســـت ایـــن ســـخن برابـــر لفظـــی اســـت ایـــن در میانـــهٔ عـــام

نخجیـــــــروالان ایــــــن مَلِـــــــک را شـــــاگرد باشـــــد فـــــزون ز بهـــــرام

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۲۲۲-۲۲۳)

این ویژگی در طردیات عربی دیده نمی‌شود، اما تأثیرات فرهنگ و آیین‌های ایرانی در این نوع ادبی، به‌ویژه از دورۀ عباسی به بعد انکارناپذیر است؛ چنان‌که کشاجم در کتاب المصاید و المطارد ذیل عنوان «ما یهدی و یدخل به علی الملک من الصید الوحوش دون السباع و الآیین فی ذلک» به جانوران وحشی غیردرنده‌ای اشاره می‌کند که به شیوه و آیین پادشاهان ایرانی به خلیفه هدیه می‌شوند (بی‌تا: ۲۴۰). آذرنوش معتقد است «آیین شکار به آن‌گونه که در شعر ابونواس دیده می‌شود، بی‌گمان همان است که نزد شاهان و شاهزادگان ایرانی رایج بوده [است]» (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). حتی بعضی از وصف‌ها برگرفته از دربار پادشاهان ایران باستان است؛ چنان‌که علی بن ابوالحسن در اندلس، پرهای سر صقر را همچون تاج وصف می‌کند و صغر را بسان خسروی تاجدار و مغرور می‌داند که به خود می‌نازد:

و ســـــوذنیقِ مُشـــــرفِ المحجَـــــج مـــــــدبّج بزَّفـــــــه مُتـــــــوَّج

فـــی تیـــه کســـری و خفـــوفِ أهـــوج ذِی منســــــر کاللهــــــذم المَعـــــوَج

(ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۰۹)

کاربرد واژه‌های معرّب فارسی نیز که پیش‌تر بدان اشاره شد نیز یکی دیگر نمودهای نفوذ فرهنگ ایرانی در این نوع از شعر عربی است.

نتیجه‌گیری

«طردیه» (نخجیرگانی) اصطلاحاً شعری در وصف صحنۀ شکار است و شاعر در آن به «وصف» جزئیات شکار می‌پردازد و از این جهت با «شعر شکار» به معنی هر شعری که موضوع آن شکار باشد، اعم از اشعار عاشقانه، داستانی و حکمی، متفاوت است. طردیۀ عربی در دورۀ عباسی به‌عنوان گونه‌ای مستقل مطرح می‌شود؛ اما طردیۀ فارسی، هم به شکلِ گونه‌ای ضمنی در قصیدۀ مدحی و هم به شکل زیرگونه‌ای از قصیدۀ مدحی دیده می‌شود. ویژگی‌های این نوع ادبی در شعر فارسی و عربی بدین قرار است:

۱- شاعران طردیه‌سرا عمدتاً براساس مشاهدات و بعضاً براساس تخیلات خود به وصف صحنۀ شکار می‌پردازند و معمولاً بر حضور خود در صحنۀ شکار و توصیفی بودن شعرشان تصریح دارند.
۲- غرض اصلی طردیه در شعر عربی وصف و در شعر فارسی مدح است. درحقیقت، در شعر فارسی، وصف صحنۀ شکار غرض فرعی و وسیله‌ای برای حصول غرض اصلی (مدح ممدوح) است.

۳- قالب طردیه در شعر فارسی و عربی قصیده است؛ اما طردیاتی در قالب مثنوی و رباعی هم سروده شده است.

۴- طردیات فارسی و عربی در اوزان متعددی سروده شده‌اند؛ اما بیشتر طردیات عربی در بحر رجز مسدس و بیشتر طردیات فارسی در بحر رمل مثمن سروده شده‌اند.

۵- ازآنجاکه طردیه، چه در شعر فارسی چه عربی، یکی از انواع شعر درباری محسوب می‌شود، مخاطب اصلی آن ممدوح (عمدتاً خلیفه/ پادشاه یا خلیفه‌زاده/ شاهزاده) است. در طردیات فارسی معمولاً شاعر نام مخاطب اصلی شعرش را ذکر می‌کند؛ اما در طردیات عربی چنین چیزی مرسوم نیست.

۶- ساختار بیرونی طردیه در شعر فارسی همان ساختار قصیدهٔ مدحی است. عمدهٔ قصاید طردیه از نوع قصاید محدود/ مقتضب هستند و شاعر پس از وصف صحنهٔ شکار به مدح ممدوح می‌پردازد؛ اما غالب طردیات عربی مستقل‌اند و شاعر صرفاً به وصف شکار می‌پردازد و خبری از مدح ممدوح در آن نیست.

۷- از لحاظ ساختار درونی، یک طردیهٔ کامل شامل ذکر/ وصف نُه جزء (زمان شکار، مکان شکار، نحوهٔ شکار، مرکب شکار، حیوانات شکار، ابزار شکار/ حیوانات شکاری، شکارچی، نتیجهٔ شکار و ملائمات شکار) است. در طردیات فارسی تمرکز بیشتر بر وصف مکان شکار، حیوانات شکار و نحوهٔ شکار است؛ اما در طردیات عربی تمرکز بر وصف حیوانات شکار و نحوهٔ شکار است.

۸- از لحاظ زبانی، عمدهٔ واژگان طردیهٔ فارسی را واژه‌های حوزهٔ مدح و شکار تشکیل می‌دهد. طردیهٔ فارسی از این لحاظ، به‌جز بعضی از واژه‌های مهجورِ حوزهٔ شکار، دشواری خاصی ندارد؛ اما طردیات عربی به دلیل کاربرد واژه‌های غریب عربی و معرّب فارسی از انواع دشوار ادبیات عرب محسوب می‌شوند.

۹- ازآنجاکه غرض اصلی طردیه وصف و مدح است، صناعات غالب این نوع ادبی نیز تشبیه و اغراق است که البته در طردیهٔ عربی کفهٔ تشبیه و در طردیهٔ فارسی کفهٔ اغراق سنگین‌تر است.

۱۰- یکی دیگر از ویژگی‌های طردیه در شعر فارسی و عربی، نمود فرهنگ ایران باستان است؛ شاعران طردیه‌سرای فارسی ممدوح را در شکار بر پادشاهان و پهلوانانِ شهره در شکار ایران باستان، مثل بهرام گور و بیژن برتری می‌داده‌اند و شاعران طردیه‌سرای عرب نیز به طرق مختلف، چون اشاره به آیین‌های پادشاهان ایران باستان و بهره‌گیری از واژه‌های معرّب فارسی تاثیرپذیری خود را از فرهنگ ایران باستان نشان داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱- معزی در اشعاری که پس از این واقعه سروده بدان اشاره کرده است:

پوشیده نیست واقعهٔ تیر شهریار　　و آن روزگار تیره که بر من گذشت پار...

(معزی، ۱۳۶۲: ۲۹۵)

منّت خدای را که به جانم نکرد قصد　　تیری که شه به قصد نینداخت از کمان

(همان، ۵۲۶)

۲- «معمولاً ندیمان و دبیران و شاعران در حضر و سفر با موکب سلطان بودند» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۸).

۳- «نوع/ گونه» سازمان خاصی از متن با ابعاد درون‌مایه‌ای و وجهی است و «زیرنوع/ زیرگونه» جزئیاتی خاص‌تر از متن با ابعاد درون‌مایه‌ای، بلاغی و صوری است (فرو، ۱۳۹۸: ۹۵). «نوع ضمنی» (خرده‌گونه) به‌گونه‌ای اطلاق می‌شود که شکل اولیهٔ آن در دل گونه‌ای دیگر (گونهٔ مادر) پدید می‌آید و پس از فراهم آمدن اقتضائات درون‌متنی و برون‌متنی، از نوع ادبیِ مادر جدا شده، به‌عنوان نوع یا زیرنوعی مستقل از نوع مادر وارد نهاد ادبی می‌شود (ن.ک: زرقانی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۱-۱۲؛ شفیعیون، ۱۳۹۳: ۸۹).

۴- شهریارا بر سر دولت نثاری کرده‌ای — در بهار از شادی و راهش بهاری کرده‌ای...
در همه کاری تو را میمون و فرخنده ست فال — لاجرم فرخنده و میمون شکاری کرده‌ای
(معزی، ۱۳۶۲: ۶۲۱)

۵- نیست اکنون وقت صحرا و شکار و تاختن — موسم کاشانه و آسودن و می خوردن است
(همان، ۱۰۳)

۶- ده روز با او به صید بودم — هر روز از بامداد تا شام
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

۷- چو آفتاب سر از کوه باختر برزد — بخواست باده و سوی شکار کرد آهنگ
(همان، ۲۰۶)

بامدادی ز پی صید برون رفت به دست — با می و مطرب و با پرده و برجاس و کمان
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹)

۸- به کوه بر شد و اندر نهالگه بنشست — فیلک پیش به زه کرده، نیم‌چرخ به چنگ
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۰۶)

۹- فرود آمد از پشت پیل و نشست — بر آن پیلتن خنگ دریاگذار
(همان، ۱۰۳)

۱۰- ز آهو که صید شهنشاه شد — شمارش دو افزون ز پنجاه شد
(قدسی‌مشهدی، ۱۳۷۵: ۸۱۱)

کتابنامه

ابن‌جعفر، قدامه. (بی‌تا). نقد الشعر. تحقیق: محمد عبدالمنعم الخفاجِی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌الجهم، علی. (۱۴۰۰ ق). الدیوان. المحقق: خلیل مراد. ط ۲. السعودیه: وزاره المعارف.

ابن‌رشیق، الحسن (۱۴۰۱ ق) العمد. ط ۵. بیروت: دارالجبل.

ابن‌زهیر، کعب. (۱۴۱۷ ق). الدیوان. حقّقه و شرّحه: علی فاعور. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌المعتز، عبدالله. (بی‌تا). الدیوان. بیروت: دار صادر.

ابن‌منظور، محمد بن مُکرَّم. (د.تا). لسان العرب. تحقیق: عبدالله علی الکبیر و الأخرون. القاهره: دارالمعارف.

ابونواس، حسن بن هانی. (۱۹۸۴ م). الدیوان. تحقیق احمد عبدالحمید غزالی. بیروت: دار الکتاب العربی.

ابوفراس الحمدانی. (۱۹۸۷ م). الدیوان. حقّقه: محمد التونجی. دمشق: منشورات المستشاریه الثقافیه للجمهوریه الإسلامیه الأیرانیه.

ازرقی هروی. (۱۳۳۶). دیوان. با تصحیح و مقابله و مقدمهٔ سعید نفیسی. تهران: زوار.

آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیگ. (۱۳۶۶). دیوان. به کوشش و اهتمام: حسن سادات‌ناصری و غلامحسین بیگدلی. بی‌جا: بی‌نا.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۹). «ابونواس» در دایره المعارف بزرگ اسلامی. ج ۶. به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی.

بروکلمان، کارل. (۱۹۷۷ م). تاریخ الأدب العربی. نقّله إلی العربیه: عبدالحلیم النجار. ط ۴. القاهره: دارالمعارف.

الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. (۱۳۸۵ ق). الحیوان. بتحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. ط ۲. القاهره: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و أولاده.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱). دیوان. براساس نسخهٔ محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: ژرف.

خسروی، زهرا. (۱۳۷۹). «پیدایش شعر نخجیرگانی در ادبیات عربی و بررسی آن تا پایان سدهٔ سوم هجری»

خسروی، زهرا. (۱۳۸۰). شعر شکار در ادب عربی (با نگاهی به شعر نخجیرگانی فارسی). تهران: امیرکبیر.

الدَّمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی. (۱۴۱۴ ق). حیاه الحیوان الکبری. تحقیق أحمد حسن بسج. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ربیع عطیه، اسلام. (۲۰۲۱ م). «رحله الصید و الطرد فی الشعر الأندلسی دراسه تحلیلیه». حولیه کلیه اللغه العربیه بالزقازیق. الرقم المسلسل ۴۱. العدد الثالث. صص ۱۲۳۷-۱۳۵۸.

رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۲). انواع شعر فارسی. شیراز: نوید شیراز.

زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۹۸). تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. ج ۱. تهران: فاطمی.

الزوزنی، الحسین بن أحمد (۱۴۲۳ هـ) شرح المعلقات السّبع. ط ۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.

سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۱). کلیات. براساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی. تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهارس:

بهاءالدین خرمشاهی. تهران: دوستان.

سعید، جمیل. (۱۹۴۸ م). الوصف فی شعر العراق: فی القرنین الثالث و الربع الهجریین. بغداد: مطبعه الهلال.

شفیعیون، سعید. (۱۳۹۳). «گذری دیگرگون بر تذکره‌های ادبی (بحثی در باب گونه‌شناسی تذکره‌های ادبی ارائهٔ طرحی برای تقسیم‌بندی آن‌ها)». فنون ادبی. س ۶. ش ۱۱. صص ۸۵-۱۰۴.

ضیف، شوقی. (۲۰۰۴ م). العصر العباسی الأول. ط ۱۶. القاهره: دارالمعارف.

ضیف، شوقی. (بی‌تا). تاریخ الأدب العربی؛ العصر العباسی الثانی. ط ۲. القاهره: دارالمعارف.

طالب آملی. (بی‌تا). کلیات اشعار. به اهتمام و تصحیح و تحشیهٔ طاهری شهاب. تهران: سنائی.

الظفیری، محارب. (۲۰۱۱ م). «الصید فی تراث العرب». مجله بیئتنا. الهیئه العامه للبیئه. العدد ۱۰۲. ۲۷ مایو.

عبید الرشیدی، مسلم (۲۰۱۸ م) «الصید و الطرد فی شعر أبی‌نواس». مجله الدراسات العربیه. کلیه دار العلوم. جامعه المینا. العدد ۳۸. صص ۲۱۹۵-۲۲۱۶.

عزام، عبدالوهاب. (۱۹۴۳ م). «الصید فی الأدب العربی». مجله الرساله. العدد ۵۲۷. صص ۶-۸.

العقاد، عباس محمود. (۲۰۱۳ م). أبونواس. القاهره: مؤسسه هنداوی.

عمارتی‌مقدم، داود. (۱۳۹۵). بلاغت از آتن تا مدینه. تهران: هرمس.

عنصری بلخی. (۱۳۶۳). دیوان. تصحیح و مقدمه: محمد دبیرسیاقی. تهران: سنایی.

الفاخوری، حنا (۱۳۷۷) تاریخ ادبیات عربی. تهران: انتشارات توس.

فالح بکور، حسن و فیاض شتیات، فؤاد. (۲۰۰۹ م). «جمالیات البنیه الشعریه فی الطردیات الکلبیه عند أبی‌نواس». مجله دراسات العلوم الإنسانیه و الإجتماعیه. المجلد ۳۶ (الملحق). صص ۷۷۹ — ۷۹۵.

فرخی سیستانی، علی‌بن جولوغ. (۱۳۷۱). دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

فرو، جان. (۱۳۹۸). ژانر. ترجمهٔ لیلا میرصفیان. تهران: علمی و فرهنگی.

قدسی مشهدی، حاجی محمدجان. (۱۳۷۵). دیوان. تصحیح: محمد قهرمان. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

کشاجم، ابوالفتح محمود بن الحسن الکاتب. (بی‌تا). المصاید و المطارد. حقّقه وعلّق علیه محمد أسعد طلس، بغداد: مطبعه دارالمعرفه.

کلیم کاشانی. (۱۳۶۲). دیوان. مقدمهٔ مهدی افشار. تهران: زرین.

لامعی گرگانی، محمدبن‌اسماعیل. (۱۳۸۹). دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: اشجع.

مؤتمن، زین‌العابدین. (بی‌تا). تحول شعر فارسی. بی‌جا: کتابفروشی حافظ و کتابفروشی مصطفوی.

مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. تهران: زرین.

مصطفی الصالحی، عباس. (۱۴۰۲ ق). الصید و الطرد فی الشعر العربی حتی نهایه القرن الثانی الهجری. بیروت: المؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.

معزی، محمدبن‌عبدالملک. (۱۳۶۲). کلیات دیوان. با مقدمه و تصحیح ناصر هیّری. تهران: مرزبان.

نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن‌عمر. (۱۳۸۲) چهار مقاله. تصحیح: محمد قزوینی. تصحیح مجدد و شرح و توضیح لغات: محمد معین. تهران: جامی.

نظامی گنجوی، الیاس‌بن یوسف. (۱۳۸۴). کلیات. مطابق با نسخهٔ تصحیح شدهٔ وحید دستگردی. ویرایش: ا. بهنام. تهران: پیمان.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۳). فرخی سیستانی. تهران: علمی.